راهنمای تقریرات حلقه ثالثه :

این تقریرات از روی صوت حلقه ثالثه استاد محمدحسین ملک زاده تقریر شده­اند؛ در متن تقریر پیش رو شماره­هایی می­بینید که متشکل از شماره نکته­ی تقریر شده و شماره­ صفحه­ی مد نظر است ( مثلا 5/150 تقریر 5 در صفحه 150 ) این شماره را از فایل جانبی در پوشه اصلی همین تقریرات بنام " متن عربی حلقه ثالثه برای تطبیق متن تقریرات با متن اصلی " میتوانید ببنید تا متوجه بشوید که هر تقریر ذیل چه متنی گفته شده است. در ضمن در خود تقریرات، متن عربی حلقه ثالثه ، که تقریر ذیل آن انجام شده برای استفاده سریعتر آورده شده است. خوشحال میشویم هرگونه اصلاح متنی که انجام دادید یا نظرات خود را برای ما بفرستید. جهت ارتباط با ما : 09363211730 ، پیامرسان­های ایتا و بله؛

\* - صوت 129 اختلاف الامر و النهی فی عنوان المتعلق

خصوصیت ثانیه : مرحوم مظفر اصول خود میفرماید ما اگر میخواهیم قائل به جواز امر و نهی بشویم یا باید قائل بشویم که تعدد عنوان نشانگر تعدد معنون است یا بگوییم حکم از عنوان به معنون سرایت نمیکند و در عنوان باقی می­ماند. شهید صدر در این خصوصیت ثانی می­خواهد این قضیه را بحث کند.

شهید می­فرماید که خصوصیت ثانیه که میشود در نظر گرفت برای اینکه بخواهیم مشکل را حل کنیم این هست که ما بگوییم تعدد عنوانی داریم. مولا فرموده صلّ و فرموده لاتغصب؛ یکی امر به صلاة و دیگری نهی از غصب. یک عنوان صلاتی است و یک عنوان غصبی؛ پس دو عنوان داریم. ماده اجتماع شان جایی است که شما نماز را در خانه مغصوبه بخوانید. عنوان صلاتی و عنوان مغصوبه در جای خود محفوظ ولی در یک جایی با هم برخورد کردند. " کون اصلاة فی دارالمغصوبه " است. درسته در یک جایی جمع شده اند ولی عنوان دو تا است مثل نظر الی اجنبیه فی اثناء الصلاة دو عنوان است و دو فعل است. در این صلاة فی دار المغصوبه هم دو عنوان است . امر به عنوان صلاتی است و نهی به عنوان غصب تعلق گرفته است و میشود. چه بسا ما بتوانیم از طریقین ثابت کنیم همین تعدد عنوان و همینکه امر و نهی به این دو عنوان تعلق گرفته سات این تنافی ای که به ذهن می آید این برطرف میشود و بگوییم میشود امر و نهی در یکجا جمع میشود. این کاری که داریم میکنیم هم مامور به باشد و هم منهی عنه باشد در یک زمان واحد و بگوییم میتوانند با هم جمع بشوند از همین راه مرحوم مظفر. اینکه بگوییم تعدد عنوان یکشف عن تعدد معنون و حتی بالاتر بگوییم که تعدد عنوان یبرهن عن تعدد معنون. شاید بگوییم اگر معنون دو تا است چه لزومی دارد ما از تعدد عنوان بخواهیم به تعدد معنون برسیم ؟ حق این است که در نگاه عرفی معنون یک چیز بیشتر نیست. یعنی میبیند نماز میخواند و غصب و نماز را در آن واحد یکی می بیند اما با نگاه دقّی میشود این تعدد معنون ؛ پس باید از طریق تعدد عنوان به تعدد معنون برسیم. پس بگوییم با نگاه عرفی نمیشود. پس آمده اند با این قاعده تعدد عنوان یکشف عن تعدد معنون. این یک راه اینکه بخواهیم از تعدد عنوان استفاده کنیم و بخواهیم مشکل امتناع اچتماع امر و نهی را درست کنیم.

حالت دوم ما اصلا به تعدد معنون کاری نداریم ولو اینکه بگوییم معنون آن یکی بیشتر نیست و نگاه دقّی را کنار بگذاریم و سراغ نگاه عرفی برویم که میگوید یک معنون بیشتر نیست. ولی میگوییم همین تعدد عنوان یکفی. مگر ما نگفتیم امر و نهی تعلق میگیرد به این عناوین متعدده؛ امر رفته روی عنوان صلاتی و نهی رفته روی عنوان غصب. و مثل مرحوم مظفر بگوییم که حکم کماکان روی عنوان باقی میماند و کاری با معنون ندارد. حکم وجوب رفته روی عنوان صلاتی و حکم نهی رفته روی عنوان غصب و اینها با هم کاری ندارند و میشود امکان اجتماع امر و نهی؛

\*- 1/290 أمّا الوجه الأول فهو إذا تمّ یدفع التنافی بکلا تقریبیه: شهید صدر میفرماید اگر وجه اول تمامیت ش را بپذیریم خیلی وجه خوبی است و میتواند این وجه اول امتناعی را که بوسیله ی نظریه استبطان که تخییر عقلی در برگیرنده تخییر شرعی و وجوبات مشروطه است را حل کند یا نه نظریه استبطان را هم کنار بذاریم ، باز این وجه اول امتناعی را که بوسیله ی نظریه میرزا که نظر ترخیص داشت – چون اطلاق امر ترخیص است در اینکه یکی از افرادش را بیاورید. – آن امتناع را هم حل میکند.

\*- 2/290 ولکنّ الإشکال فی تمامیه هذا الوجه: ولی شهید میفرمایید الّا اینکه که این وجه اول مشکل دارد. ببینید در اینجا فرق است میان مفاهیم ماهویه ( ماهیت حقیقیه نوعیه ) از یک طرف و از اون طرف مفاهیم فلسفیه ؛ ما باید این دو را از هم جدا کنیم. در باب مفاهیم ماهویه بله این برهان تام است و شکی نیست و درست است یعنی اگر دو عنوان بود قطعا دو معنون است. مثلا دو عنوان داریم یکی انسان و یک حجر . انسان یک عنوان است و حجر یک عنوان دیگری است و وقتی تعدد عنوان داری قطعا تعدد معنون هم داریم. لکن در مفاهیم فلسفیه یا مقولات ثانویه فلسفیه اونجا اونطوری نیست میتوان یک وجود داشته باشد و عناوین متعدد داشته باشد. مثلا الله جل تعالی، یک وجود بیشتر نیست ولی هزاران عنوان برای آن قائل هستید الله کریم حمید علیم و ... اینها عناوین عرضیه منتزعیه من المعنون هستند. پس در باب مفاهیم فلسفیه اونجا وجه اول تام نیست. و صلاة غصب از قبیل مفاهیم فلسفیه هستند و از عناوین انتزاعی هستند و ما اینها را از معنون انتزاع میکنیم یعنی این شخص در خارج یک فعل بیشتر انجام نمیدهد و ما می­آییم حیثیات مختلف را برای فعل اون درنظر میگیریم و میگوییم از آن حیث که رکوع و سجده دارد و .. میگوییم نماز و از آن حیث که در زمین مردم است میگوییم غصب. ما می آییم از حیثیات مختلف این معنون را در نظر میگیریم و برای یک معنون، عناوین مختلف در نظر میگیریم. باز مثلا یک انسانی را در نظر بگیرید از حیث اینکه پسر یک پدری است میگیوییم پسر و از حیث اینکه پدر کسی است میگوییم پدر. یعنی از حیثیات مختلف عناوین متعدد دارد.

\*- 3/291 وأمّا الوجه الثانی فحاصله : یعنی ما قائل شویم حکم از عنوان به معنون سرایت نمیکند. عنوان صلاة یک مفهوم ذهنی است. و حکم وجوب رفته روی عنوان ذهنی.

اشکال بر وجه ثانی : درست است که این امر رفته ذهنیه ولی صورت ذهنیه به ماهو صورت ذهنیه مطرح نبوده است بلکه صورت ذهنیه بما انّه مرآت الخارج است که بعد توانسته حکم را بر خودش عرضه کند یعنی چون نشان دهنده وجود خارجی بوده توانسته معروض حکم واقع شود.؛ چرا عنوان حرمت آمده ؟چون نشانگر صورت خارجی بوده است ، مولی که تصور ذهنی برایش ملاک نیست که مثلا شخصی با تصور ذهنی کند که دارد نماز میخواند، بلکه آن صورت خارجی را می­خواهد. پس بالنهایه هر چند عنوان ذهنی باشد ولی حکم بالتسرّی از عنوان روی معنون می­رود البته با واسطه­ای هم که شما میگویید دارد، ولی حکم تسری پیدا کرده و در حقیقت حکم مال معنون است و لذا برای شارع اون معنون خارجی مهم است و از طرفی میتوانیم که در صلاة مغصوبه در خارج یک معنون بیشتر نیست.